

نظام طبقات اجتماعی در آیین هندو

منصور نصیری

اشاره

گاه امور دینی و اجتماعی آنقدر به هم پیچیده می‌شوند که تمایز آنها از همدیگر مشکل بلکه ناممکن می‌گردد. نظام کاست در آئین هندو و فرهنگ هند که در سنت بومی با واژه‌هایی همچون ورنه و جاتی از آن تعبیر می‌شود، همین‌گونه است. نظام طبقاتی کاست که به طور کلی شامل چهار طبقهٔ برهمنان، کشتریه‌ها، ویشیه‌ها و شودره‌ها است و در درون خود نیز صدها دسته‌بندی دارد، از یک طرف آثار اجتماعی خاصی دارد که محرومیت از امتیازهای اجتماعی و اختصاص آنها به طبقهٔ خاص، از بارزترین آنها است و از طرف دیگر، آثار دینی دارد که برای مثال، بعضی از طبقه‌ها مثل شودره‌ها، حتی حق گوش‌دادن به آیات کتاب مقدس هندویی را ندارند.

از سوی دیگر نظام کاست با نجات اخروی انسان کاملاً مرتبط است. نجات در آئین هندو حاصل تکاملی است که در طی زندگی و مرگ حاصل می‌شود. رفتار نیک انسان و رعایت حدود و ضوابط طبقه‌ای که به آن تعلق دارد، راه را برای این‌که در زندگی‌های آینده، در طبقهٔ بهتری متولد شود، باز می‌کند و اگر همین رفتار در زندگی بعدی نیز رعایت شود، سرانجام نجات‌نهایی را در پی دارد. البته عکس آن نیز صادق است و رعایت‌نکردن وظایف نه تنها سقوط از طبقه بلکه حتی تولد به صورت حیوانات را در پی دارد.

البته رویکردهای مختلفی در زمینه حقیقت کاست وجود دارد. عده‌ای به همان نگرش سنتی به کاست می‌نگرند و معتقدند، باید طبقات به همان شکل که امری طبیعی است و ناموس خلقت آن را تعیین می‌کند، رعایت شود؛ ولی عده‌ای دیگر با ظالمانه تلقی کردن این نظام در پی تفسیرهای بهترین از آنند، به گونه‌ای که هم حقوق اجتماعی بهتری را برای طبقات در پی داشته باشد و هم تأثیر اعمال سابق را بر طبقه اجتماعی کنونی کم رنگ‌تر کند.

درآمد

نظام طبقات اجتماعی یا «کاست» ویژگی منحصر به فرد آیین هندو است و از این‌رو، توجه بسیاری از دانشمندان، اعم از دانشمندان اروپایی یا هندی را به خود جلب کرده است. در این میان، اطلاعاتی که از این تحقیقات به دست می‌آید، از ارزش والایی برخوردار است. آشنایی با نظام کاست برای دین‌پژوهان به ویژه در عرصه ادیان شرقی از اهمیت زیادی برخوردار است، به گونه‌ای که پی بردن به رمز و راز هندوئیسم و مذاهب برآمده از آن بدون آشنایی با کاست امکان‌پذیر نیست. اهمیت این بحث هنگامی بیشتر می‌شود که بدانیم برخی نظام کاستی را فراتر از هندوئیسم دانسته‌اند. براساس این دیدگاه، کاست به عنوان یک نهاد فراتر از دین هندو است و هندوئیسم ایدئولوژی مشروعیت‌بخش خود را از آن گرفته است. مسلمانان، بودایی‌ها، سیک‌ها، مسیحیان، یهودیان، اومانیست‌های سکولار و سایر کسانی که در هند هستند، همه و همه در معرض احکام مربوط به نظام کاست قرار دارند (*The HarperCollins Dictionary of Religion*, p. 182). ساختار اصلی نظام کاست را می‌توان به هزاران سال قبل بازگرداند؛ هرچند که این نظام تا حدی در مناطق شهری مدرن تجزیه شده است اما به عنوان ویژگی حاکم بر زندگی روزمره در روستاها همچنان ادامه دارد (*ibid.*, p. 182).

البته نظام کاست عمدتاً تمایزی اجتماعی است، اما بعد دینی هم دارد. در واقع، حقوق و وظایف دینی هندوها تا حد زیادی بر اساس کاست آنها و به تعبیر دیگر جایگاهشان در نظام طبقاتی متفاوت می‌شود؛ مثلاً آیین‌های ودایی و دعاهایی که بر سه طبقه نخست واجب است، برای شودره‌ها ممنوع است (*Jogendra, Hindu Castes and Sects*, p. 7). نظام کاست از همان آغاز نهاد اساسی دین هندوئیسم به شمار می‌رود.

البته رویکردهای مختلفی در زمینه حقیقت کاست وجود دارد. عده‌ای به همان نگرش سنتی به کاست می‌نگرند و معتقدند، باید طبقات به همان شکل که امری طبیعی است و ناموس خلقت آن را تعیین می‌کند، رعایت شود؛ ولی عده‌ای دیگر با ظالمانه تلقی کردن این نظام در پی تفسیرهای بهترین از آنند، به گونه‌ای که هم حقوق اجتماعی بهتری را برای طبقات در پی داشته باشد و هم تأثیر اعمال سابق را بر طبقه اجتماعی کنونی کم رنگ‌تر کند.

درآمد

نظام طبقات اجتماعی یا «کاست» ویژگی منحصر به فرد آیین هندو است و از این‌رو، توجه بسیاری از دانشمندان، اعم از دانشمندان اروپایی یا هندی را به خود جلب کرده است. در این میان، اطلاعاتی که از این تحقیقات به دست می‌آید، از ارزش والایی برخوردار است. آشنایی با نظام کاست برای دین‌پژوهان به ویژه در عرصه ادیان شرقی از اهمیت زیادی برخوردار است، به گونه‌ای که پی بردن به رمز و راز هندوئیسم و مذاهب برآمده از آن بدون آشنایی با کاست امکان‌پذیر نیست. اهمیت این بحث هنگامی بیشتر می‌شود که بدانیم برخی نظام کاستی را فراتر از هندوئیسم دانسته‌اند. براساس این دیدگاه، کاست به عنوان یک نهاد فراتر از دین هندو است و هندوئیسم ایدئولوژی مشروعیت‌بخش خود را از آن گرفته است. مسلمانان، بودایی‌ها، سیک‌ها، مسیحیان، یهودیان، اومانیست‌های سکولار و سایر کسانی که در هند هستند، همه و همه در معرض احکام مربوط به نظام کاست قرار دارند (*The HarperCollins Dictionary of Religion*, p. 182). ساختار اصلی نظام کاست را می‌توان به هزاران سال قبل بازگرداند؛ هرچند که این نظام تا حدی در مناطق شهری مدرن تجزیه شده است اما به عنوان ویژگی حاکم بر زندگی روزمره در روستاها همچنان ادامه دارد (ibid. p. 182).

البته نظام کاست عمدتاً تمایزی اجتماعی است، اما بعد دینی هم دارد. در واقع، حقوق و وظایف دینی هندوها تا حد زیادی بر اساس کاست آنها و به تعبیر دیگر جایگاهشان در نظام طبقاتی متفاوت می‌شود؛ مثلاً آیین‌های ودایی و دعاهایی که بر سه طبقه نخست واجب است، برای شودرها ممنوع است (Jogendra, *Hindu Castes and Sects*, p. 7). نظام کاست از همان آغاز نهاد اساسی دین هندوئیسم به شمار می‌رود.

دومونت (L. Dumont) می‌نویسد: «غالباً گفته می‌شود که عضویت در دین هندوئیسم ذاتاً با رعایت قوانین کاستی و احترام به برهمن تعریف می‌شود.» پارسونز T. Parsons می‌نویسد: «هندوئیسم به عنوان یک دین، بعدی از این نظام اجتماعی است و جدا از آن هیچ گونه شأن مستقلی ندارد.» رنو^۱ می‌نویسد: «از برخی جهات هندوئیسم غیرقابل تفکیک از نظرپردازی فلسفی و از برخی جهات دیگر غیرقابل تفکیک از حیات اجتماعی است.» (Klaus K. Klostermaier, *A Survey of Hinduism*, p. 316). با توجه به اهمیت این مسئله، در مقاله حاضر برخی از ابعاد این بحث به گونه‌ای اجمالی بررسی شده است.

۱. مفهوم‌شناسی

یکی از مفاهیمی که برای اشاره به نظام اجتماعی هندوان به کار می‌رود، واژه «ورنه» است. معنای اولیه این واژه که از ریشه vr. گرفته شده، عبارت است از screen (پرده، پوشش، حفاظ و...) و veil (روبند، لفافه و پرده) و covering (پوشش) و...؛ بنابراین، باید گفت رنگ تنها یکی از ابعاد فراوان این واژه است. این واژه برای اشاره به گروه‌هایی به کار رفته که دارای رنگ پوست‌های متفاوتی‌اند.^۲ از آن‌جا که این واژه در اصل به معنای «رنگ» به کار رفته، برخی از اندیشمندان به ویژه در اواخر قرن ۱۹ به این نتیجه رسیده‌اند که این واژه به «رنگ پوست» و از همین رو به دسته‌های نژادی اشاره می‌کند که در میان هندوها وجود دارد (Eliade, Vol. 15. p. 188). در واقع، بومیان هندو از واژه ورنه برای اشاره به طبقات اجتماعی جامعه خود استفاده می‌کردند (ادیان جهان باستان، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۷۲).

واژه دیگری که در این‌باره کاربرد گسترده دارد، «کاست» است که نخستین بار با نام کاستا (Casta) و توسط مهاجمان پرتغالی قرن پانزدهم میلادی برای اشاره به تقسیم‌بندی طبقات اجتماعی هند به کار گرفته شد. واژه پرتغالی casta معمولاً به معنای chaste (پاکدامن، ساده، بی‌پیرایه، خالص) یا pure (خالص و بی‌غش) است. در واقع، این واژه در دوران استعمار به عنوان معادلی مشهور برای ورنه (varna) (که در فرهنگ بومی هندوها

1. L. Renou

2. A Dictionary of Hinduism :its Mythology, Folklore and Development 1500 B.C.-A.D. 1500.

برای اشاره به طبقات اجتماعی کاربرد داشت) به کار رفت؛ هرچند که معنای اصلی ورنه (رنگ)، تناسب چندانی با واژه کاست ندارد (آیین هندو، ص ۵۷) و در واقع، واژه کاست، به گونه‌ای ناقص به عنوان معادل و ترجمان آن به کار گرفته شد، تا به گروه‌های اجتماعی هندو اشاره کند ولی به هر حال کاربست آن برای اشاره به طبقات اجتماعی در میان اروپاییان رایج شد و بدین ترتیب، این واژه، دال بر شبکه پیچیده‌ای از گروه‌های اجتماعی وابسته به هم و در عین حال جدا از یکدیگر است که به طور سلسله مراتبی سامان یافته‌اند. این نظام، نهاد اجتماعی متمایز هند است. در هند صدها و شاید هزاران کاست متمایز وجود دارد و هر یک از آنها دارای تقسیمات فرعی و جایگاه خاص خود در سلسله مراتب هند هستند (The HarperCollins Dictionary, p. 182).

یکی دیگر از واژه‌هایی که در این رابطه به کار می‌رود، «جاتی» (Jati) است. البته تلفظ این کلمه و حتی خود این کلمه از منطقه‌ای تا منطقه دیگر و از زبانی تا زبانی دیگر متفاوت است. اروپاییان جاتی را نیز به caste ترجمه می‌کنند (Eliade, Vol. 15. p. 188). اما باید گفت که هرچند مفاهیم «ورنه» و «جاتی» منعکس‌کننده ابعاد جداگانه‌ای از نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و ایدئولوژیکی است، این شیوه معمول که این دو واژه را به «طبقه» (caste) ترجمه می‌کنند اغلب تفاوت‌های موجود میان این دو واژه را مبهم کرده است. در واقع، هرچند دو اصطلاح «جاتی» و «ورنه» هر دو به طبقه اجتماعی اشاره می‌کنند، تفاوت آنها در این است که جاتی ناظر به تبار و خاندان فرد است، ولی ورنه به پیشه و کارکرد اجتماعی وی ناظر است. به تعبیری می‌توان گفت که کاست‌ها همچون قبایل بزرگ و جاتی‌ها نیز همانند خانواده‌ها و یا اقوام درون هر قبیله‌اند (جهان مذهبی، ص ۱۹۸). این دو ملاک در طبقه‌بندی اجتماعی هندو به نوعی همپوشی دارند (آیین هندو، ص ۴۵). برخی از دین‌شناسان (جهان مذهبی، ص ۱۹۸)^۱ نیز جاتی را زیرطبقه یا طبقات فرعی کاست دانسته‌اند. هر جاتی به نوبه خود از چندین گُتره (gotra) (یعنی طایفه) تشکیل می‌شود (آیین هندو، ص ۴۵). نکته دیگر آن که در حالی که واژه کاست غالباً حاکی از شرایط اجتماعی موجود در جوامعی غیر از جوامع متبعث‌شده از جنوب آسیاست، واژه ورنه و جاتی منحصر به شبه قاره هند است. ورنه به تقسیمات

۱. نویسندگان کتاب جهان مذهبی متذکر شده‌اند که پاره‌ای از محققان و صاحب‌نظران امریکایی واژه کاست را برای اشاره به تعداد زیادی جاتی به کار می‌برند نه چهار ورنه؛ ولی خود آنها آن را به عنوان زیر طبقه برای کاست به کار برده‌اند.

اجتماعی ای اشاره می‌کند که ویژگی خاص گروه‌های هندوفارسی زبان است (که به انحای گوناگون آریایی و ودایی نامیده می‌شوند)؛ گروه‌هایی که در هزاره دوم پیش از میلاد از شرق به سمت آسیای جنوبی عزیمت کردند. البته، درباره این عصر هیچ گونه سند تاریخی در دست نیست، اما از سرودهای مذهبی، افسانه‌ها و سایر گزارش‌هایی که در اختیار داریم، به نظر می‌رسد که نظام اجتماعی این تازه‌واردها از چهار بخش فرعی تشکیل شده بود که در نظام هندوئیسم امروزه وجود دارد (Eliade, Vol. 15. p. 188).

از نظر برخی، نظام ورنه در واقع زمینه نظری و فلسفی نظام کاست است و شاید نظام ورنه فراهم‌کننده ریشه تاریخی نظام کاست هم باشد. نظام ورنه نوع هندویی چیزی است که به مثابه ایدئولوژی سه بخشی هندو- اروپایی شناخته شده است که تجلی و نمود اجتماعی این ایدئولوژی جامعه را به سه «کارکرد» تقسیم می‌کند: دین و قانون، دفاع و زایایی (سازندگی)؛ اما این ایدئولوژی در هند باستان به دو شیوه جرح و تعدیل شده است: نخست آن که فرمانروایی از کارکرد نخست حذف و به کارکرد دوم تنزل یافته است؛ یعنی تبدیل به حوزه عمل انحصاری کشاتریا (طبقه جنگ‌آوران) شد و برهمن‌ها نیز دین و منصب روحانیت را به انحصار خود درآوردند و از همین روست که برخی از اندیشمندان مدعی‌اند که در هند میان شأن و قدرت یعنی مرجعیت معنوی و حاکمیت دنیوی شکافی به وجود آمد. اما برخی معتقدند که با این حال، کشاتریاها حق معنوی قابل توجهی برای خود محفوظ داشتند. دوم آن که در هند باستان شاکله سه بخشی مزبور به یک چارچوب چهاربخشی توسعه یافت و این امر به دلیل گسترش جامعه ودایی بود که با این توسعه سعی کردند تا جامعه هندی در درون خود شامل ساکنان بومی غیرآریایی آسیای جنوبی هم بشود. و بالاخره کارکرد سوم میان دو گروه وایشیاها و شودره‌ها تقسیم شد. با گسترش نظام مزبور در گذر زمان، طبقه پنجم بزرگی با نام «غیر قابل لمس‌ها» (نچس‌ها) به بخش زیرین سلسله مراتب اجتماعی افزوده شد (The HarperCollins Dictionary, p. 182-3).

۲. خاستگاه پیدایش نظام کاست

مورخان و دین‌شناسان معمولاً ریشه اولیه پیدایش نظام طبقاتی هند را به هجوم آریایی‌ها به هند برمی‌گردانند؛ اما در رگ‌ودا نیز به مسئله پیدایش طبقات اشاره، و داستان

اسطوره‌های آن بیان شده است. در این جا نخست به مسئله تاریخی پرداخته، آنگاه داستان رنگ‌ودا را خواهیم آورد.

در اواسط هزارهٔ دوم ق. م. مردمانی پس از عبور از دامنهٔ کوه‌ها و سلسله جبال هندوکش به داخل کشور هند سرازیر شدند و آن‌جا را به تسخیر خود درآوردند. آنها مردمی بلند قامت و سفید چهره و از نژاد ریشۀ «هندو اروپایی» بودند و خود را «آریایی» می‌خواندند. آریایی‌هایی که به هند وارد شدند، نخست در سواحل شعب شمالی رود سند فرود آمدند و سپس به مناطق مختلف پراکنده شدند. گروه پیشاهنگ مهاجران آریایی هند از یک سو با ساکنان بومی تیره‌بوست یعنی دراویدیان در حال نزاع بودند و از سوی دیگر در برابر امواج جدید مهاجمان آریای نژاد به نبرد می‌پرداختند. از این رو پیکارها و جنگ‌های فراوانی در میان آنها رخ داد که در حماسه‌ها و رزمنامه‌های باستانی قوم هند و نامه رامایان و مهاباراتا ثبت و جاودان مانده است. در همین روزها بود که سواحل شعب هفتگانه سرچشمه‌های رود سند به سیطره و تسلط این قوم درآمد و اندک اندک طبقات جدیدی در میان جامعه آنها به ظهور رسید و بدین ترتیب بذر اولیه اصناف متمایز (کاست‌ها) کاشته شد و هر صنفی دارای کار مستقل خود گشت. در اواخر قرن هفتم ق. م. آریایی‌ها سراسر درهٔ گنگ را تحت سلطه خود درآوردند و تشکیلات و سازمان‌های اجتماعی چندی در آن‌جا پایه‌ریزی کردند. در سازمان‌های اجتماعی، قوم فاتح یعنی آریایی‌ها در مرتبه بالا قرار گرفتند و در زیر طبقهٔ آنها، طبقه پایین‌تر، یعنی قوم مغلوب، که گندم‌گون و تیره رنگ بودند قرار داشتند و زیر سلطه آریایی‌ها بودند. در آن وقت، هنوز صنف‌ها و طبقات اجتماعی مختلف از یکدیگر کاملاً جدا نشده بودند، ولی اندک‌اندک در اثر تحولات روزگار چهار صنف متمایز یا چهار گروه اجتماعی جداگانه تشکیل شدند (ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۱۳۲).

مسئله تاریخی فوق روشن می‌سازد که رنگ چهره و نژاد افراد، در تعیین طبقهٔ آنها تأثیرگذار بوده است و آریایی‌ها معمولاً سفیدرنگ بوده و با غلبه بر بومیان، طبقه بالا را به خود اختصاص دادند. از همین جاست که برخی از اندیشمندان با توجه به رابطه‌ای که میان کاست و رنگ چهره وجود داشته، معتقد شدند که خاستگاه کاست، نژاد افراد است. در این باره شعری نیز در مهابهارته وجود دارد. بهیرگو (Bhirgu) در بیان طبیعت کاست‌ها به بردواجه (Bharadvaja) می‌گوید: برهمنان سفید، کشاتریه‌ها، سرخ، وایشیه‌ها

زرد و شودرها سیاهند» (مهابهارته، شانتی پروه، ۱۸۸/۵). اما برخی دیگر در این امر تردید کرده، گفته‌اند: «به نظر نمی‌رسد که هیچگاه حتی در همان نخستین روزها هم نژادها یک‌دست بوده باشند و از همین رو، بردواجه به بهیرگو چنین پاسخ داد که «اگر رنگ‌های گوناگون نشان‌دهنده کاست‌های مختلفند، پس تمام کاست‌ها باهم آمیخته‌اند» (۱۸۸/۶). نکته جالب آن که بردواجه از این تقسیم‌بندی احساس ناراحتی کرده، می‌پرسد: «گویا ما همه دستخوش هوس، خشم، ترس، اندوه، تأسف، گرسنگی و کرداریم. پس چگونه از کاست‌های مختلفیم؟» (۱۸۸/۷) (سن، هندوئیسم، ص ۳۶-۳۷). می‌توان گفت که ساختار کاست علاوه بر عامل نژادی، عامل اقتصادی نیز داشته است. این عامل نشان‌دهنده وجود نظام تقسیم کار و طبقه‌بندی کاری است. در واقع، شناخت کاست‌ها از روی رنگ حتی در کهن‌ترین نوشته‌های ادبی هم نادر است و همان طور که بردواجه متذکر شده، در هر کاستی می‌توان از چهره‌های آمیخته مشاهده کرد. اما تقسیمات پیشه‌ای و شغلی که کاست‌ها به آن وابسته بودند، درباره نقش کاست در کار جامعه نظر بهتری به دست می‌دهد (همان، ص ۳۷). البته از این نکته نباید غافل شد که در چند دهه اخیر، نظام کاست اهمیت اقتصادی خود را از دست داده و در عوض اهمیت سیاسی یافته است. گروه‌های طبقاتی پشت سر یک نامزد سیاسی متحد می‌شوند و وی تبدیل به سخنگو و نماینده آنها می‌شود. در این باره دو نکته قابل توجه است: نخست، انعطاف‌پذیری فراوان ساختار نظام کاست و دوم آن که هرچند معنای کاست در هند تغییر یافته، اهمیت آن همچنان باقی است (Ibid. 317).

نکته مهم دیگر این است که به احتمال زیاد پیش از هجوم آریایی‌ها نوعی تقسیمات کاست وجود داشته و آریایی‌ها آن را بیشتر کردند (همان، ص ۳۶).

به هر روی، ریشه تاریخی نظام کاست را همه یا بیشتر مورخان و محققان ذکر کرده‌اند؛ اما علاوه بر ریشه تاریخی، آثار دینی است. در یکی از سرودهای رگ‌ودا (ماندالای دهم - سرود ۹۰) در ضمن داستان معروفی به بیان چگونگی پیدایش نظام کاست پرداخته شده، به آن مبنای دینی بخشیده شده است. وداها قدیمی‌ترین متون آریاها در هند است که قدمت آنها به هزاره دوم و اول پیش از میلاد برمی‌گردد. در این متون، طبقات اجتماعی به عنوان بخشی از فرایند خلقت ارائه شده که در کنار سایر بخش‌های جهان ریشه در آغاز زمان دارد. داستان مزبور ریشه هر چیز را به شخص بسیار

بزرگی به نام پوروشه (Purusa) می‌رساند. خدایان این شخص را قربانی کردند و پیکر او به بخش‌های متعددی تقسیم شد تا این‌که اجزای او تبدیل به زمین، خورشید، ماه، حیوانات و ... شد. انسان‌ها نیز از اجزای بدن او خلق شدند:

هنگامی که آنها پوروشه را به قسمت‌های بسیار زیادی بخش بخش کردند، آیا او را مرتب کردند؟ دهان او چه بود؟ بازوانش چه؟ ران‌ها و پاهایش چه؟ برهنه دهان او بود؛ دو بازوی او کشتارثیا را ساختند؛ دو ران او وایشیا را و از پاهای آن شودره‌ها ساخته شدند. Rg (Herman, *A Brief Introduction to Hinduism*: Rg

Veda VII. 5-1, *Philosophy and Ways of Liberation*, p. 52). 98;

در این بند، کارکردهای اجتماعی با بخش‌های کالبدشکافی بدن «انسان کیهانی» (Cosmic Man) ربط داده شده است: برهنه‌ها به دهان آفریدگار مرتبط شده‌اند (و از این‌رو زندگانی آنها را از طریق قدرت سخنگویی، از طریق خواندن متون مقدس و مانتراها (Mantras) یا سخنان مقدس می‌سازند)؛ کشتارثیاها از بازوان قدرتمند آفریدگار نشئت یافته‌اند که خود به طور کافی نشان‌دهنده کارکرد آنهاست. ویشیاها از ران‌ها به وجود آمده‌اند تا آنها را به وظیفه خاص خودشان به عنوان تولیدکنندگان مرتبط سازد و شودره‌ها به پاها مرتبط شده‌اند که پایین‌ترین و آلوده‌ترین بخش ساختمان جهانی است، ولی در عین حال مبنا و اساس استراحت و تکیه‌گاه بدن فیزیکی و اجتماعی است.

همچنان‌که پیداست و برخی از محققان (جلالی نائینی، هند در یک نگاه) نیز متذکر شده‌اند، این داستان آمیخته با تخیلات شاعرانه است، اما در دوره‌های بعدی قانونگذاران هندو و گویندگان حماسی و نویسندگان ادبیات مذهبی آن را مبنای تقسیم جامعه قرار دادند و تصور کردند که ایجاد طبقات چهارگانه یک امر خدایی است و برای رسیدن به سرمنزل نجات باید آن را قبول کرد و این نظم کهن همچنان تا هنگام تنظیم و تصویب قانون کنونی جمهوری هند باقی بود اما سرانجام رهبران متفکر و بیدار دل انقلاب هند آن را در قانون اساسی ملغی کردند. بنابر این، به دلیل تأیید واقعه تاریخی مهاجرت آریایی‌ها به سرزمین کنونی هند، به نظر می‌رسد اساس نظام اجتماعی (کاست) رویداد تاریخی است که در طی آن آریایی‌های غالب خود را برترین طبقه جامعه تلقی کردند و سایر افراد را در رده‌های پایین‌تر قرار دادند. شکی نیست که در این

رده‌بندی هم عامل نژادی دخیل بود و هم عامل اقتصادی، ولی دادن ریشهٔ دینی به آن مسئله‌ای اسطوره‌ای و تخیلی است که نمی‌توان آن را پذیرفت.

۳. چهارکاست و وظایف آنها

چهار گروه اجتماعی که تشکیل‌دهندهٔ نظام طبقاتی اند به ترتیب عبارتند از:

۱. برهمن‌ها، که پیشوایان دین و طبقهٔ تحصیل‌کرده روحانیان، فیلسوفان و عالمان و رهبران دینی‌اند؛
۲. کشاتریاها، (فرمانروایان و جنگاوران) شامل سیاستمداران، تیمساران (ژنرال‌ها)، افسران و مراجع قدرت شهری؛
۳. وایشیه‌ها (کاسب‌ها، بازرگانان و پیشه‌وران و کشاورزان) که نان‌آوران (تأمین‌کنندگان) هم نامیده می‌شوند؛
۴. شودره‌ها که کارگران و خادمان جامعه‌اند.

شودره‌ها حق شرکت در هیچ یک از مراسم و آداب دینی ودایی را ندارند و حتی مجاز به شنیدن متون مقدس ودایی هم نیستند. آنها آداب دینی غیرودایی خاص خود را انجام می‌دهند و سرپرستی مراسم و آیین‌های آنها را نه راهبان برهمنی، بلکه روحانیان شودره‌ای بر عهده دارند (بوش، جهان مذهبی، ص ۱۹۹-۲۰۰).

پایین‌تر از این چهار طبقه، گروه مطرودها (طردشدگان) قرار دارند، که افرادی غیرقابل لمس تلقی شده و خارج از نظام کاست طبقه‌بندی می‌شوند. آنها فقط حق انجام کارهایی را دارند که به قدری پست و کثیف باشند که هیچ هندوی متعلق به یک کاست حاضر یا مایل به انجام آنها نیست. پرسشی که در این جا مطرح است، این است که افراد غیرهندو در نظام طبقاتی چه جایگاهی دارند؟ پاسخ این است که افراد غیرهندو نیز افرادی «خارج از طبقات» یا «خارج و محروم» از نظام کاست تلقی می‌شوند و البته این محرومیت هم نتیجهٔ تقصیر خود آنها دانسته می‌شود؛ زیرا بر اساس قانون کرمه (که بحث آن خواهد آمد) اگر این افراد در وجودها و زندگی‌های پیشین خود زندگی خوبی داشتند، حتماً در این زندگی فعلی خود به عنوان افرادی معتقد به مسلک هندویی متولد می‌شدند (همان، ص ۲۰۰). علاوه بر کاست‌های اصلی، ممکن است به دلایل متعددی، (Hindu Castes and...p. 10) در درون کاست تقسیمات فرعی دیگری صورت گیرد.

اعضای سه طبقه نخست، دویجه (dvija) و دوبار تولدیافته (twice-born) نیز خوانده می‌شوند. (The Rider Encyclopedia of Eastern Philosophy and Religion: Buddhism, Taoism, Zen, Hinduism, p. 400)

هر یک از اعضا، وظایف و کارهایی به عهده دارند که به «ورنه شرامه درمه» (varnashramadharma) موسوم است که به طور تحت‌اللفظی به معنای «وظایف مطابق با کاست و مراحل زندگی» است (Ibid, p. 31). برهن‌ها، به عنوان پاسبانان و متصدیان کلام مقدس باید به تعلیم و نصیحت افراد جامعه بپردازند. همچنین این طبقه بر کارها و وظایف و رسوم افراد طبقه دیگر نظارت می‌کنند (تاریخ ادیان جهان، ص ۲۱۴). کشاتریاها به عنوان مدافعان و جنگجویان، پادشاهان و رؤسای جامعه را تشکیل می‌دهند و وایشیاها، پشتیبان اقتصاد جامعه‌اند. وظیفه شوره‌ها که توده عظیمی از جامعه هندویی را تشکیل می‌دهند، خدمت به سه طبقه بالاتر است (توکاریف، الادیان فی تاریخ شعوب العالم، ص ۳۰۰-۳۰۱، A survey of p. 322).

بدین ترتیب، هر کس در کاست خود دارای وظیفه و درمه خاص خود است. همچنین هر کس در هر طبقه از مرحله آبستنی تا زمان مرگ، مشمول مراسم و عبادات خاصی است (رضایی، تاریخ ادیان جهان، ج ۲، ص ۲۱۴) و این علاوه بر درمه‌ای است که شامل اصول و موازینی است برای زیست درست و هماهنگ با کل جهان. درمه مربوط به کاست فقط به مقررات مربوط به ازدواج یا ارتباط افراد با یکدیگر نمی‌پردازد، بلکه مثلاً می‌تواند تعیین کند که چه کسی چه شغلی انتخاب کند؛ آیا می‌تواند گوشت یا الکل مصرف کند یا نه؟ احیاناً چیزی در یک کاست جایز و در کاست دیگر ممنوع است. بدین قرار، درمه در این سطح بر اساس «عرف» و به پشتوانه مجازات‌های اجتماعی و قدرت معنوی، گونه‌ای قانون اخلاقی نسبی به وجود می‌آورد، ولی باید دانست که این مقدار، به هیچ روی، تمام درمه نیست (ویتمن، آیین هندو، ص ۵۹).

نکته مهم در این باره، چگونگی سیر مراحل تکاملی زندگی هندوست (جهان مذهبی، ص ۲۰۱-۲۰۴، A Survey of Hinduism, p. 320-321. & Hinduism for Our Times, p. 74). این چهار مرحله^۱ پیاپی زندگی هندو مرتبط است با چهار هدف زندگی (purusartha) که

۱. هندوها تأکید زیادی بر طبقه‌بندی و سازماندهی هر چیز در قالب الگوهای خاصی دارند. عدد چهار نه تنها در طبقه‌بندی ودا به چهار بخش و چهار کتاب و تقسیم انسان‌ها به چهار بخش اصلی بلکه در تعیین ساختار زندگی خود افراد نیز به کار رفته است.

عبارتند از: درمه (قانون اخلاقی و پرهیزگاری و به انجام رساندن تکلیف خاصی که بر اساس نظام طبقاتی کاست و مراحل زندگی بر عهده فرد گذاشته شده است)، ارتهه (artha) (اشیا و امور مادی و توفیق اقتصادی)، کامه (کسب لذت) و مکشه (نجات). نخستین مرحله، مرحله تحصیل یا کسب دانش است. این مرحله با جشنی آغاز می شود که در طی آن «نخ مقدس» سه لایه به پسر بچه هندو داده می شود و سپس به او آیه مقدس را تعلیم داده، آنگاه او را به خانه معلم (گورو) می فرستند تا به تحصیل نزد وی بپردازد. این مرحله برای بچه های برهمنان زودتر از همه آغاز می شود و بیش از همه نیز طول می کشد. علاوه بر آن، پسرهای طبقه برهمن معمولاً در خانواده خود متون مقدس را یادگرفته، مهارت های لازم برای انجام وظیفه آیینی خود را به دست می آورند و آمادگی خود را برای زندگی آتی خود به دست می آورند. به هر حال، محصل هندو باید به شیوه های عملی گوناگونی به معلم خود خدمت کند. نکته مهم این است که دخترها این مراسم ورود به مرحله تحصیل و کسب علم را ندارند و اساساً به طور رسمی آموزش نمی بینند. به طور طبیعی، مرحله دانش آموزی با ازدواج دانش آموز پایان می پذیرد و در نتیجه آن وی به مرحله دوم، خانه مندی، وارد می شود. این مرحله، مرحله تشکیل خانواده و مختص به کسب لذاذید زندگی و انجام وظایفی است که در ارتباط با خانواده اوست؛ نظیر کسب ثروت مادی. در کتب مقدس هندوها برای هر یک از زن و شوهر وظایف خاصی تعیین و فهرست شده است. در این مرحله به اطاعت زن از شوهر تأکید می شود و به مرد نیز دستور داده شده که از همسر خود محافظت کند و امکانات لازم را برای او فراهم کند و وی را راضی و خوشحال نگه دارد. در کتب هندویی جایی برای طلاق گذاشته نشده است. مرد می تواند همسر دومی برگزیند یا در صورت فوت همسرش زن دومی اختیار کند، اما زن هرگز مجاز به ازدواج مجدد نیست. کتب مقدس هندویی این مرحله را مهم ترین مراحل تلقی کرده اند؛ چرا که یک مرد، به عنوان سرپرست خانواده مسئول حمایت از افراد تحت سرپرستی خود در همه مراحل دیگر است. هنگامی که فرزندان او بالغ شدند، و به تعبیر کتب قانون هندو، هنگامی که چهره مرد چروکیده شد و موهایش خاکستری شد و هنگامی که چهره نوه خود را دید، او باید از اشتغال با پسرانش دست برداشته و مسئولیت خانواده را به پسرش وانهد و همراه با همسرش، عزلت گزیند و به امور و اهداف معنوی روی آورد. واژه ای که برای این مرحله

استفاده می‌شود عبارت است از vanaprasthya (زندگی در بیسه یا جنگل). متون کهن بیان می‌کنند که یک زوج مسن چگونه بیرون از ده رفته، خود را صرف مکشه (نجات) می‌کند. این مرحله به مرحله‌ای منجر می‌شود که با قطع علاقه شدید همراه است (samnyasa)؛ یعنی زندگی ریاضت‌کش یا مرتاض بی‌خانمان، که مالک هیچ چیز نیست و جز آزادی از بدن هیچ تمنایی ندارد. این مرحله در مقابل سه مرحله دیگر، که از جهان‌بینی ودایی سرچشمه گرفته و همه آنها دنیا و ارزش‌های دنیوی را تصدیق و در نتیجه مشارکت کامل در امور دنیوی را نیز تجویز می‌کنند، عرضه می‌شود. البته همه هندوان این مراحل را طی نمی‌کنند.

۴. برخی مقررات و محدودیت‌های نظام طبقاتی

طبیعی است که برای برپا ماندن نظام طبقاتی و حفظ تمایز طبقات گوناگون، مقررات و محدودیت‌هایی فرار روی افراد قرار داده شود. برخی از مقررات مهمی که برای حفظ خلوص طبقاتی رعایت آنها الزامی است عبارتند از:

۱. محدودیت‌های مربوط به خوراک که پیش‌تر اشاره شد؛ مقرراتی درباره این که از دست چه کسی غذا بخورند یا از دست چه کسی غذا نگیرند و نیز چگونگی استفاده از خوراک‌های نذری و عدم استفاده از مشروبات الکلی و گوشت گاو و غیره؛
 ۲. قانون ازدواج‌های درون‌گروهی یا ازدواج‌های بسته، که بر اساس آن، ازدواج با افراد خارج از طبقه ممنوع است. هدف از این قانون حفظ خلوص طبقاتی بوده و این که هر طبقه‌ای در محدوده خود محفوظ بماند؛
 ۳. ممنوعیت ازدواج بیوه‌زنان؛
 ۴. محدودیت‌هایی درباره انتخاب شغل؛ برای مثال، برهمن‌ها هرگز نباید در کار دفن و کفن مردگان وارد شوند؛
 ۵. موازین مربوط به خانواده‌ها که بسیار مستحکم بوده و حفظ همسر و وفاداری به آن مورد تأکید قرار می‌گیرد.
- این موازین از راه‌های گوناگونی به افراد تعلیم داده می‌شود؛ نظیر آموزش از راه خانواده، عرف، قصه‌ها، تعلیم کتاب مقدس، کتب مربوط به احکام که آداب و رسوم مربوط به هر طبقه در آنها بیان می‌شود.

نکته دیگر آن که نقض مقررات مربوط به نظام طبقاتی عواقب سختی برای افراد طبقه دارد. در واقع، نقض قواعد مربوط به نظام کاست، باعث به وجود آمدن آلودگی شده، ممکن است بر کل گروه و کاست مربوطه تأثیر گذارد؛ از این رو، ممکن است بر ضد فرد متخلف کیفر اجتماعی سختی اعمال شود و چه بسا از وی بخواهند که کارها و مناسک پالاینده گوناگونی را به جای آورد تا بار دیگر از حقوق کاستی برخوردار شود (آیین هندو، ص ۵۹). گاه برخورد با ناقضان مقررات کاستی، چنان شدید است که باعث اخراج فرد از کاست می شود. برخی از کارهایی که باعث اخراج فرد از کاست می شود، عبارتند از:

۱. پذیرش دین مسیحیت یا اسلام؛

۲. رفتن به اروپا یا امریکا؛

۳. ازدواج با بیوه زنان؛

۴. به دور انداختن علنی ریسمان مقدس؛

۵. خوردن علنی گوشت گاو، خوک یا پرند؛

۶. خوردن غذای کاچی (kachi food) که توسط مسلمانان یا مسیحیان یا هندوی طبقه

پایین پخته شده است؛

۷. بیرون رفتن با یک زن برای هدف غیر اخلاقی (Hindu Castes and Sects, p. 13).

البته، در روستاها مردم فقیر گاه به جرم های دیگری نیز از طبقه اخراج می شوند؛ جرم هایی نظیر زنا، زنا با محارم، خوردن غذاهای ممنوع و نوشیدن مشروبات ممنوع. هنگامی که یک هندو از کاست مربوطه اخراج می شود، عملاً امور زیر اتفاق می افتد:

۱. دوستان و خویشاوندان او از شرکت در مهمانی او امتناع می کنند؛

۲. از وی برای پذیرایی در خانه هایشان دعوت نمی شود؛

۳. نمی تواند برای فرزندان خود عروس یا داماد بیاورد؛

۴. حتی دختران ازدواج کرده او نمی توانند بدون خطر اخراج از کاست، وی را

ملاقات کنند؛

۵. روحانی مخصوص، حتی آرایشگر و زن رختشوی او از خدمت به او امتناع می کنند؛

۶. اعضای طبقه او کاملاً با او قطع رابطه می کنند به گونه ای که حتی از شرکت در

مراسم تشییع اعضای خانواده او امتناع می کنند؛

۷. در برخی موارد وی را از حضور در معبدهای عمومی منع می کنند.

۵. رابطه کاست با کرمه

مسئله مهمی که درباره نظام طبقاتی باید به آن توجه کرد ارتباط کاست با کرمه و تناسخ از دیدگاه هندوهاست. برخی از محققان تأکید کرده‌اند که آنچه موجب شد تا تریب‌ها نسبتاً نرم و روان اجتماعی، جامعه ودایی به صورت سفت و سخت نظام کاست درآید، پیوند کرمه و تناسخ با طبقات اجتماعی هندو بود. نظام کاست، در کنار سایر کارکردها، نردبانی برای نجات و رستگاری فرد نیز تلقی می‌شود (یوش، جهان مذهبی، ص ۱۹۶-۱۹۷). کرمه معمولاً در کنار دو مفهوم سمساره و مکشه مطرح می‌شود. موقعیت و جایگاه فرد در نظام کاست، از روی کرمه گذشته خود تعیین شده است؛ چرا که بر اساس قانون کرمه، انسان نتیجه کارهای خود را در دوره‌های بازگشت دوباره خود به این جهان مشاهده می‌کند (کرمه به معنای کردار و تأثیر عمل است). افرادی که کارهای نیک انجام داده باشند، در دوره بعد از زندگی خوش و مرفهی برخوردار خواهند بود و بر عکس، کسانی که کارهای بد مرتکب شده باشند، زندگی‌ای توأم با بدبختی خواهند داشت. انتقال از یک کاست به کاست دیگر جز از طریق مرگ و تولد دوباره در یک زندگی دنیوی دیگر ممکن نیست. بدین ترتیب، فرد در طبقه خاصی که قرار دارد، می‌کوشد تا همه مسئولیت‌ها، محدودیت‌ها و امتیازات خاص طبقه خود را پذیرا باشد و همه وظایف کاستی خود را به نحو احسن انجام دهد تا پس از مرگ و تولد دوباره به طبقه و جایگاه کاستی بهتری نائل شود. از نظر برخی از کسانی که به تناسخ اعتقاد دارند، بازگشت انسان‌ها، ممکن است به یکی از چهار صورت زیر باشد: ۱. رسخ (حلول روح فرد متوفا در جمادات و به تعبیر دیگر، سیر قهقرایی انسان از مرحله انسانیت به مرحله جمادی)؛ ۲. فسخ (حلول روح شخص متوفا در نباتات)؛ ۳. مسخ (حلول روح فرد متوفا در حیوانات)؛ ۴. نسخ (حلول روح شخص متوفا در انسان‌ها که تناسخ گفته می‌شود). سمساره، به معنای تناسخ در بسیاری از ادیان و مذاهب به صورت‌های مختلفی وجود داشته و دارد، ولی این آموزه در آیین هندو اهمیت بیشتری دارد. از نظر هندوان، انسان همواره در گردونه تناسخ و تولدهای مکرر در جهان پر رنج گرفتار است و تنها راه‌هایی از چرخه تناسخ و تولدهای پی در پی، پیوستن به نیروانا (nirvana) است. این اصطلاح از نظر لغوی به معنای خاموشی و آرامش است و در اصطلاح می‌توان آن را تاحدی،

شماره به همان «فناى فى الله» دانست (توفيقى، آشنایى با اديان بزرگ، ص ۴۰).

به هر روى، جایگاه فرد در طبقه خاص ارتباط تنگاتنگی با کرمه سابق او دارد. برخی بر آنند که اگر این ارتباط میان کاست و کرمه پذیرفته شود در این صورت نه تنها ما را قادر می‌سازد که بفهمیم چرا این نظام، کارکرد سابق خود را داشته، بلکه قادر می‌سازد که ارتباط و تناسب نظام طبقاتی را با زندگی مدرن هم پایه‌ریزی کنیم (*Hinduism for Our Times*, p. 45). بر این اساس، باید دانست که برهمن‌ها به دلیل کرمه‌ای که در زندگی سابق خود داشتند، در بالاترین طبقه قرار گرفته‌اند و چون برخی از افراد کرمه‌های پست‌تری داشته‌اند، در طبقات پایین‌تر زاده شده‌اند. طبقات بالاتر درجاتی از خلوص داشته‌اند که شودره‌ها به آن دست نیافته‌اند. اصولاً کاست بالاتر، خالص‌تر بوده است (*A Survey of..* p. 317-318)؛ از این روى، هرکس در هر یک از طبقات که باشد، پیوسته در حال حرکت روحانی یا معنوی به سمت مقام بالاتر است که در نتیجه کارهای شایسته خود سرانجام به بالاترین مرتبه وجود و درجه معنوی خواهد رسید (تاریخ جامع اديان، ص ۱۵۷). در واقع، ممکن است کرمه خوب فرد باعث شود که وی بعدها در کاست بالاتری متولد شود. برای فهم درست نظام طبقاتی پی‌بردن به این ارتباط بسیار ضروری است (*Hinduism for Our Times*, p. 45).

البته چالشی که در این جا مطرح می‌شود این است که چگونه عمل سابق فرد، که غالباً هم از آن بی‌اطلاع است، باعث تعیین موقعیت او در اجتماع می‌شود؟ از این رو کسانی که نظام کاست را رد کرده‌اند، بر آنند که نمی‌توان پذیرفت که تعیین موقعیت کنونی ما بر اساس کرمه‌ای باشد که در گذشته به وقوع پیوسته است. موقعیت و وضعیت فعلی و کنونی ما باید با کرمه فعلی ما تعیین شود نه با کرمه گذشته. در واقع، باید بحث کرد که آیا کاست باید از طریق تولد معین شود یا از راه ارزش افراد؟ حتی قانونگذار مهمی نظیر مانو (*Manu*) مسلم دانسته است که اگر یک برهمن اعمال و وظایف خود را به درستی انجام ندهد ممکن است تبدیل به یک شودره شود (II. 861). همچنین یادهیستیرا (*yadhistira*) در مهابهاراته می‌گوید: «شودره‌ای که همواره به کنترل خود، حقیقت و نیکی مشغول است، من او را برهمن محسوب می‌کنم.» (*Hinduism for Our Times*, p. 42-43) (III. 51-41, 612) از سوی دیگر، این تعلیل اخلاقی و استدلال روحانی جهت توجیه صحت نظام کاست، پیامد دیگری هم دارد و آن این‌که هرگونه تلاش انسانی برای

ایجاد مساوات و برابری در جامعه و تعدیل ناموزونی‌های آن، و به تعبیر دیگر برای ایجاد عدالت اجتماعی، از نظر معتقدان به نظام کاست، برخلاف نظام کاستی و بر ضد تربیت اخلاقی خواهد بود و تنها قانون کرمه است که با پاداش و کیفر دقیق و صحیحی که دارد هر عمل خیر یا شری را تعدیل می‌کند و اگر انسان درباره آن تردیدی داشته و مخالفتی نشان دهد، بدون شک مرتکب قبیح‌ترین نوع کفر و الحاد شده است (ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۱۵۸-۱۵۷). شاید همین دغدغه باعث شده است که برخی از محققان معاصر بگویند: «هرچند به طور کلاسیک و مرسوم کرمه سابق علت و سرچشمه نوع کاست فرد تلقی می‌شود، پیشنهاد من این است که در زندگی مدرن معاصر به کرمه کنونی تغییر موضع دهیم و به اعتقاد من به‌گوگیتا نیز همین دیدگاه را تأیید می‌کند». (Hinduism for Our Times, p. 47-48)

۶. تبیین کاست بر اساس اندیشه آرایش و پالایش

برخی از محققان (ویتمن، آیین هندو، ص ۸-۵۷) نظام کاست را بر اساس ریشه لغوی این واژه که پیش‌تر به آن اشاره شد، توضیح داده‌اند: می‌توان کاست را بر اساس اندیشه دینی «آرایش و پالایش» که یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های آیین هندوست تبیین کرد. در آیین هندو، هیچ کس گریزی از «آرایش» ندارد؛ زیرا طبیعت بدن انسان تولیدکننده و منبع آلودگی است؛ مثلاً همه بیرون‌ریزهای انسان اعم از آب دهان، پیشاب، عرق، مدفوع، آب پشت، خون حیض و نفاس، آلوده‌کننده‌اند. زن به هنگام عادت ماهیانه و نیز ایام پس از تولد نوزاد ناپاک است و در مورد او، محدودیت‌هایی اعمال می‌شود تا دیگران را به ویژه از طریق غذا آلوده نکند. در این میان، نیرومندترین منبع آلودگی مرگ است. همه لمس‌کنندگان جنازه و نیز اهالی خانه متوفا به شدت آلوده می‌شوند و از این‌رو لازم است که در دوره‌های زمانی از اموری چند پرهیز کنند. برای غلبه بر آلودگی، راه‌های مختلف و زیادی وجود دارد، اما روشی که عمومیت بیشتری دارد به کار بردن آب جاری است. غسل صبحگاهی هندوی متدین فقط یک شست‌وشو تلقی نمی‌شود، بلکه در واقع تطهیری آیینی است برای دست‌یافتن به حالتی که برای بار یافتن به محضر خدا لازم است. هر کاست با اعمال محدودیت‌هایی در خصوص تماس با دیگر طبقه‌هایی که آنها را آلوده و در نتیجه ناخالص می‌داند، از خلوص گروهی خود حفاظت می‌کند. از این‌رو،

دادن نسبت «خلوص» یا «ناخالصی» به کاست‌ها تا حدی به موقعیت قضاوت‌کنندگان بستگی دارد. طبقه برهمنان که همیشه سرسلسله این مراتب را تشکیل می‌دهند، خالص‌ترینند و از همین‌رو، بیشتر از همه در معرض آلودگی‌اند. در بخش‌های پایین، طبقه افرادی قرار دارد که مثلاً با حیواناتِ مرده و پوست و جرم آنها سروکار دارند یا کسانی که کارشان سوزاندن اجساد است. کاست‌هایی که در بین این دو قرار دارند، از هر منطقه‌ای که باشند، از نظر رتبه، خود را در میان این دو درجه‌بندی می‌کنند. در این سلسله مراتب مسئله «خوراک» از مهم‌ترین موضوعاتی است که مشمول محدودیت است؛ زیرا به سهولت می‌تواند حامل آلودگی باشد. از این‌رو، در گفتگوهای مربوط به غذا به روشنی، سلسله مراتب میان کاست‌ها را تفهیم می‌کنند و به همین جهت، از همان آغاز معلوم می‌شود که فلان کاست یا گروه، آب و خوراک خام یا آماده کاست دیگر را می‌پذیرد یا نه. موضوع محدودیت تماس بدنی با طبقه‌های دیگر و از جمله طبقه «نجس‌ها» نیز در همین مقوله می‌گنجد.

۷. رویکردها نسبت به نظام کاست

در مورد نظام طبقاتی (کاست) هندوئیسم، دو گونه واکنش و رویکرد به چشم می‌خورد: الف. برخی به شدت از این نظام و تبعیض مَطووی در آن خشمگین‌اند؛ ب. برخی نیز به شدت مدافع آنند. برخی از محققان در این باره نوشته‌اند که گروه اول هرچند از این امر خشمگین‌اند، اما این توان را هم ندارند که از نظر تاریخی به آن نگاه کنند و نمی‌خواهند نقشی را که این طبقه‌بندی در تاریخ جامعه هندی بازی کرده ببینند. گروه دوم هم نمی‌خواهند بدانند که تقسیمات مربوط به کاست اموری است که محتوای اجتماعی دارد و فاقد معنای بنیادی و دینی صرف است و باید به اقتضای زمان از بین رود (هندوئیسم، ص ۳۵). از جمله اندیشمندان معاصر که به تمجید از نظام طبقاتی پرداخته‌اند، مارتین لینگز (Martin Lings) می‌باشد. وی همواره به دفاع از این نظام طبقاتی به عنوان بخشی از سنت اصیل، که مورد دفاع اوست، می‌پردازد و با لحنی تحسین‌آمیز می‌گوید: «ما امروز، به یمن وجود نظام طبقاتی، برای برهمن‌ها که حافظان دینند، مذهب هندو را داریم که هنوز زنده است و تا قرن حاضر پیروان مقدسی را پرورانده است» (لگنهاوسن، «چرا سنت‌گرا نیستیم؟»).

برخی از نویسندگان، کاست را صرفاً در راستای سازش با اقتضائات اجتماعی زمانه دانسته و در رد کسانی که به دفاع از آن می‌پردازند به کتب مقدس هندویی تمسک کرده‌اند: از نظر مهاربهارته نباید هیچ کس را صرفاً به دلیل آن که در خانواده برهن زاده شده، برهن تلقی کرد و هیچ نیازی نیست که کسی را به دلیل آن که از پدر و مادر شوده متولد شده، شوده تلقی کرد. (مهابهارته، ونه Vana پروه، ۱۸۰). همین نظر در کتاب‌های مختلف ادبیات هندویی تکرار شده است. از این‌رو، کسی که می‌گوید نظام کاست بخش اصلی هندوئیسم است، در واقع بخش اصلی ادبیات دینی هند را نادیده می‌گیرد. بهترین حکم بر ضد کسانی که تقسیمات کاست را امری فراتر از سازش خاص اجتماعی زمان تلقی می‌کنند در بهوشیه پورانه (Bhavishya Pana) آمده: «چون اعضای هر چهار کاست فرزندان خدا هستند، همواره به یک کاست تعلق دارند. همه انسان‌ها یک پدر دارند و فرزندان یک پدر هم نمی‌توانند کاست‌های مختلف داشته باشند» (بهوشیه پورانه، براهمه پروه، ۴۵/۴۱ و هندوئیسم، صص ۳۹-۴۰).

شاید، از همین روست که برخی از اندیشمندان اخیراً تأکید مردم‌شناسان و مورخان دین را بر «نظام کاست» به عنوان معرف جامعه هندی (و نیز غالباً دین و فرهنگ هندی) زیر سؤال برده‌اند و مدعی شده‌اند که تصور هند به عنوان کشوری که تحت حاکمیت کاست و نظام سلسله مراتب است، کاریکاتوری است که برآمده از شرق‌شناسی غربی است. برخی دیگر از اندیشمندان گفته‌اند که نظام کاست آن گونه که ما امروزه می‌شناسیم، ممکن است جزء ابداعات زمان‌های نسبتاً متأخر باشد؛ یعنی یا پیامد سقوط پادشاهان هندویی در ایام میانه یا نتیجه تحمیل‌های بوروکراتیک گردانندگان استعماری بریتانیایی. از منظری دیگر، برخی از دانشمندان خواسته‌اند کاربرد واژه «کاست» را توسعه بخشند تا به توصیف تشکیلات اجتماعی خارج از هند و میان فرهنگی بپردازند (The HarperCollins dictionary of religion, p. 165).

از سوی دیگر شاهد آن هستیم که در دوره‌های اخیر جنبش‌های اصلاحی متعددی برای حذف تدریجی نظام کاست صورت گرفته است؛ نظیر جنبش اصلاحی قرن ۱۹ و فعالیت‌های گاندی که طبقه «نجس‌ها» را «هریجن یا خلق خدا» نامید. همچنین شالوده‌آین نظام طبقاتی در شهرهای بزرگ، که مراکز دانشگاهی و فرهنگی و تأسیسات وسیع تمدن نوین گسترش یافته است، به هم ریخته و چندان مورد اعتنا نیست

(جلالی نائینی، هند در یک نگاه، ص ۹۶).

با این حال، برخی از محققان بر دفاع از نظام کاست، تأکید زیادی می‌کنند. از نظر ایشان، نظام کاست «روح تألیف جامعی را، که ویژگی فکر هندوست، با ایمان آن به مشارکت نژادها و همکاری و تعاون فرهنگ‌ها نشان می‌دهد. به اعتقاد آنها، ابعاد ظلم‌آمیز موجود در این نظام و نتایج ناگوار در آن، انگیزه‌های اساسی و عمده این نظام نیست. تأکید نظام کاست بر این امر است که قانون زندگی اجتماعی نباید سرد و مبتنی بر رقابت بی‌رحمانه اعضای جامعه باشد، بلکه باید بر پایه هماهنگی و تشریک مساعی استوار شود. کاست‌ها مجاز به رقابت با یکدیگر نیستند. هر کس دارای طبیعت ویژه خود است که با وظیفه و نقش خاص او مناسب است و افراد به تغییر درمه (وظیفه خاص) خود تشویق نمی‌شوند. اساساً تغییر ناگهانی وظیفه و نقش اجتماعی ممکن است فردیت انسان را نابود کند. این محققان تأکید کرده‌اند که از نظر نویسنده بهاگودگیتا تقسیم‌بندی افراد در کاست‌های گوناگون متناسب با شخصیت و قابلیت آنهاست. (iii.21:Xvii. 13,41,45-6) در واقع، از آنجا که نمی‌توان توانایی‌های افراد را مشخص کرد، برای تعیین کار و وظیفه افراد از وراثت استفاده می‌شود؛ البته هر چند که تعیین نوع وظیفه افراد موروثی است، استثنائاتی هم وجود دارد. از سوی دیگر، انجام درست وظیفه اجتماعی ویژه، هدفی روحانی است که هر گروه شغلی برای خود دارد. برای مثال، کارگر کمال وجودی خود را در کار و از راه حرفه خاص خود می‌بیند. بر طبق فرازهایی از بهاگودگیتا اگر فرد وظیفه خود را با روحیه واقعی عدم وابستگی انجام دهد کمال خود را به دست خواهد آورد. نمی‌توان در جامعه به همسانی و یکسان‌سازی همه افراد پرداخت. همواره انسان‌هایی هستند که توانایی رهبری جامعه را دارند و از سوی دیگر افرادی وجود دارند که فرمانبرداری می‌کنند. درست نیست گفته شود که همه انسان‌ها از هر جهت مساوی و یکسان متولد می‌شوند و هر کس به یکسان شایستگی حکومت بر کشور و یا زراعت در زمین را داراست. دموکراسی‌های نوین تمایل دارند که از همه افراد موجودات انسانی صرف بسازند، اما باید دانست که چنین انسان‌هایی در هیچ جای جهان وجود ندارند (کریشنان، شیوه زندگی هندو، ص ۱۰۱-۱۰۳). روشن است که چنین توجیهی، آیین هندو را در برابر مطالبات مبتنی بر دموکراسی و در نتیجه مورد نفرت جوامع امروزی قرار خواهد داد. از این‌رو، این دسته از نویسندگان نوعی دموکراسی را

در این نظام تبیین می‌کنند: «در حالی که نظام کاست مانند دموکراسی در طلب ثروت یا خوشبختی نیست، اما تا آن‌جا که به ارزش‌های معنوی مربوط است گونه‌ای دموکراسی است؛ زیرا تصدیق می‌کند که هر روحی در خود چیز متعالی دارد و قابل درجه‌بندی نیست و بدون توجه به تمایزات مرتبه و مقام، همه انسان‌ها را در یک سطح مشترک قرار می‌دهد و تأکید می‌کند که هر فردی باید فرصت یابد که امکانات بالقوه منحصر به فرد خود را آشکار کند. از نظر اقتصادی ما نوعی شرکت تعاونی یا انجمنی مشترک هستیم که مطابق با توانایی و استعدادمان به آن کمک می‌کنیم و مطابق نیازهایمان از آن برداشت می‌کنیم» (همان، ص ۱۰۵).

۸. تفسیر جدید کاست

کاست، هر ریشه‌ای که داشته باشد، به نظر ناعادلانه می‌رسد؛ از این‌رو، برخی از محققان (*Hinduism for Our Times*, p. 46) کوشیده‌اند تا با ارائه پیشنهادهایی، تفسیرهای جدیدی از کاست ارائه کنند. پیشنهاد آنها این است که در زمان ما، که عصر نوین است، هر چهار ورنه شامل همه افراد شود؛ به تعبیر دیگر هرکس همه کاست‌ها را داشته باشد. به جای آن‌که هر کس تنها در درون یک ورنه باشد، همه افراد در همه طبقات چهارگانه گنجانده شوند. این تفسیر یک تلفیق چهار بخشی را به صورت زیر برای هر هندو وضع می‌کند:

۱. هر هندو به عنوان یک برهمن باید کمترین آشنایی را با متون مقدس و آیین‌های هندویی داشته باشد؛
۲. هر هندو به عنوان یک کشاتریا باید به طور اجباری آموزش نظامی را ببیند و نیز با شرکت در فرایندهای سیاسی قدرت سیاسی را تجربه کند؛
۳. هر هندو به عنوان یک وایشیا باید کاری یاد بگیرد، یعنی تدارک شغلی لازم را تحمل کرده و به دنبال یک شغل باشد؛
۴. هر هندو به عنوان یک شودره باید نوعی زحمت یا خدمت را در جامعه انجام دهد. این محققان، رابطه کرمه را با کاست نیز کرمه کنونی دانسته‌اند و بر این اساس درباره چهار مرحله زندگی نیز پیشنهاد جدیدی ارائه می‌کند و آن این که ساعات روز را برای هر یک از چهار مرحله تقسیم کنیم. بدین ترتیب، شخص هندو به هنگام صبح در مرحله

برهمنی قرار می‌گیرد؛ یعنی وقت را در مطالعهٔ متون مقدس و دعا و نیایش صبحگاهی صرف می‌کند. پیش از ظهر و به هنگام ظهر را به کار خانه‌داری و کسب درآمد برای ادارهٔ خانه اختصاص می‌دهد. عصر خود را صرف تأمل و تفکر با همسر خود می‌کند و سرانجام پیش از خواب به تأمل دربارهٔ والاترین حقیقت پرداخته، خود را کاملاً از اشتغالات زندگی روزمره عاری می‌کند (Sharma, *Hinduism for Our Times*, p. 49). چنان که پیداست، این تفسیر، در واقع، از میان بردن نظام کاست است نه تفسیر آن. حتی این دیدگاه را نمی‌توان اصلاح نظام کاست دانست.

کتابنامه

- Eliade, Mircea, ed., *The Encyclopedia of Religion*.
- Herman, A. L., *A Breif Introduction to Hinduism: Religion, Philosophy and Ways of Liberation*. San Francisco, Oxford: Westview Press, 1991.
- Jogendra, Nath Bhattacharya, *Hindu Castes and Sects*. Munshiram Manoharlal Publishers Pvt. Ltd. 1995.
- Klostermaier, Klaus K, *A Survey of Hinduism*. Albany: State University of New York Press, 1989.
- Schumacher, S. & Woerner, G. *The Rider Encyclopedia of Eastern Philosophy and Religion: Buddhism, Taoism, Zen, Hinduism*. London: Rider, 1999.
- Sharma, Arvind, *Hinduism for Our Times*. Dli: Oxford University Press, Calcutta Chennai Mumbai, 1997.
- Smart, N., Shattuch, C., eds., *Hinduism: Religions of 1999*. Great Britian: Routledge.
- Smith, J. Z., ed., *The HarperCollins Dictionary of Religion*. HarperCollins, 1995.
- Stutley, M. J., *A Dictionary of Hinduism: its Mythology, Folklore and Development 1500 B.C.-A.D. 1500*. London: Routledge & Kegan Paul, Melbourne and Heneley, 1977.
- ادیان جهان باستان، تألیف و اقتباس یوسف اباذری، مراد فرهادپور و وهاب ولی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
- بوش، ریچارد و دیگران، جهان مذهبی، ادیان در جوامع امروز، ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
- توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
- توکاریف، سیرغی، آ.، الادیان فی تاریخ شعوب العالم، ترجمه احمد م. فاضل. دمشق: مکتبه الاهالی، ۱۹۹۸.
- جلالی نائینی، محمدرضا، هند در یک نگاه. تهران: انتشارات شیرازه، ۱۳۷۵.
- سن، ک. م، هندوئیسم، ترجمه ع. پاشایی. تهران: انتشارات فکر روز، ۱۳۷۵.
- کریشنان، سروپالی رادا، شیوه زندگی هندو. ترجمه رضا حسینی آهی دشتی. تهران: انتشارات ماکان، ۱۳۷۹.

لگنهاوسن، محمد، «چرا سنت‌گرا نیستم»، ترجمه منصور نصیری، در خرد جاویدان: مجموعه مقالات همایش نقد تجدد از دیدگاه سنت‌گرایان معاصر. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.

ناس، جان بی، تاریخ جامع ادیان. ترجمه علی اصغر حکمت. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.

ویتمن، سیمین، آیین هندو، ترجمه علی موحدیان عطار. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۲.